

به سیر غریبم هر دادر

پس از پنج سال ...

پس از پنج سال انتظار و جدایی
که هر روز آن سال در د آوری بود

ترا دیده ام

ای تو، ای شکست خسته!

تو با نغمه‌های لطف جدایی

بین مادرت را چه دیوانه کودی

ز هر چیز جز خوش، بیگانه کودی

نگر روح من در تو گوده است طغیان؟

که در بر تو ای تو، غم‌های دنیا است

چه اندوه پاکیزه آسانی

چه بر نورد و زیبا است!

در آغوش پر مهر خود رسد نوزاد

با دیده ام گویم که تو حار ان

تو هم گو بینی

وجودم شود آب در نورد ز جسم

مخورد غم

نفسه به گل که زوی بزم

جوانی من، در تو اندک سلفیه

بهار است و دیدار و روز را می

پس از پنج سال انتظار و جدایی

لندن نهم اول ۱۹۸۲

مرد